

## زیبایی‌شناسی آیات مشابه در قرآن کریم

علی نجفی ایوکی\*

زهره زرکار\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵

### چکیده

گرچه متن قرآن کریم، متشکل از واژگان به ظاهر ساده است، اما آن سوی این واژگان، معانی ژرف و اهدافی خاص نهفته است. با درنگ و تأمل در آیات کلام وحی، به این رهیافت می‌رسیم که هریک از آنها به دنبال القای مفهومی خاص به مخاطب است و در پس تمامی این آیات اغراضی نهفته است که زیبایی و اعجاز آیات الهی را صدچندان می‌کند. این اغراض، به اقتضای سیاق و مقام سخن باز می‌گردد و این مهم در آیاتی از قرآن که چه از لحاظ لفظی و چه از لحاظ معنوی مشابه یکدیگر هستند بیشتر جلوه می‌نماید؛ مقصود از آیات مشابه، آیاتی است که در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی نیز با یکدیگر دارند؛ اما با دقت می‌توان به وجوه اختلاف آنها پی برد. نگارندگان در این پژوهش برآنند تا با شیوه توصیفی-تحلیلی، اسلوب و ساختار متنوع آیه‌های با تشابه لفظی و معنایی را از زوایای مختلف مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد. چنین برداشت می‌شود که علت اصلی تفاوت در ساخت کلامی جملات متشابه، تنوع بخشی به سخن، تنوع در گفتار، اهمیت بخشی به موضوع و اثرگذاری آن بر مخاطب بوده است.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، قرآن کریم، تشابه لفظی، مقتضای حال، بلاغت.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه کاشان (نویسنده مسؤول). Najafi.ivaki@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه کاشان. Z\_zarkar@yahoo.com

مقدمه

آنها پی برد که به این آیات، آیات مشابه یا متشابه گویند.

به بیانی دیگر، مراد از متشابه آن است که یک مضمون به اشکال و صورت‌هایی متفاوت و فاصله‌هایی ناهماهنگ<sup>۱</sup> بیان شود (زرکشی، ۱۹۸۸: ۱۱۱/۱) و این امر نشان از بلاغت کلام جهت تأثیرگذاری بیشتر در جان مخاطب دارد و در بلاغت، «مقتضای حال» نامیده می‌شود؛ بدین‌شکل که گوینده بداند در یک موقعیت، زمان و مکان خاص، مقصود خود را چگونه و با چه شیوه‌ای بیان کند.

توضیح اینکه خبر با توجه به احوال مخاطب به سه شکل می‌آید: ابتدایی، طلبی و انکاری؛ اگر مخاطب نسبت به حکم، خالی‌الذهن بوده و شک و تردید و انکاری در خبر نداشته باشد؛ در این حالت سخن نیاز به تأکید ندارد که این نوع خبر، خبر ابتدایی نامیده می‌شود. اگر در حکم تردید داشته باشد، با تأکیدی حکم تقویت می‌شود که خبر از نوع طلبی است و اگر مخاطب، منکر خبر باشد باید بر حسب انکار، حکم را با چند تأکید تقویت کرد (تفتازانی، ۱۴۲۵: ۱۹). به‌طور مثال در بیان مسائل دینی اسلوبی که برای یک فرد مؤمن استفاده می‌شود اغلب ابتدایی است و برای مشرکان و کافران این اسلوب به شکل انکاری می‌آید.

با این پیش‌درآمد، این پژوهش بر آن است به ارزیابی نمونه‌هایی از قرآن کریم بپردازد که یک مضمون با رعایت جانب مقتضای حال، با دو یا چند ساخت متفاوت ارائه و در بخش‌های مختلف قرآن کریم

آیات قرآن کریم در زمره بارزترین متن و کلام عربی قرار دارند که یکایک واژگان این متن دینی با غرضی خاص در کنار یکدیگر گرد هم آمده‌اند. اینجاست که نظریه نظم «عبدالقاهر الجرجانی» به ذهن متبادر می‌گردد؛ اینکه اعجاز قرآن به سبب واژگان به کار گرفته در آیات و سوره‌ها نبوده و نیست؛ چرا که تمام این الفاظ، در فرهنگ لغت از قبل موجود بوده و در کلام عرب پیش از ظهور قرآن نیز استفاده می‌شده است؛ راز زیبایی، در اسلوب، شیوه کاربست، نوع چینش و چیدمان واژگان و ترکیب ارائه شده است. الفاظ تا زمانی که در ترکیب کلام به شیوه‌ای مخصوص قرار نگیرند ارزشی ندارند. گزینش و چینش واژگان و اسلوب کاملاً حساب‌شده در قرآن صورت پذیرفته است به‌گونه‌ای که واژه یا اسلوبی دیگر را نمی‌توان جایگزین آن کرد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۵۱-۵۶). با این نگاه یکی از مفسران آورده است: «کتاب الله لو نزع منه لفظه ثم أدير لسان العرب في أن يوجد أحسن منها لم يوجد»؛ یعنی، هرگاه بخواهی واژه‌ای از قرآن را از جای خود برداشته و تمامی زبان عرب را جستجو کرده تا واژه‌ای مناسب‌تر پیدا شود، یافت نمی‌شود (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۲/۱).

گاه دو عبارت در قرآن کریم با اندکی اختلاف در تعبیر، مشابه یکدیگر می‌آیند که این به خاطر اغراضی است که سیاق و مقام اقتضا می‌کند و از این‌روی، هر تعبیر بهترین و مناسب‌ترین مکان را در جمله دارد. تعدادی از آیات قرآن هستند که با وجود آنکه معنا و همچنین ظاهری مشابه به ذهن متبادر می‌سازند، اما با دقت در آنها می‌توان به وجوه افتراق

۱. مقصود از فاصله‌های ناهماهنگ آن است که این آیات در جاهای مختلف قرآن آمده است.

الشريعة و الدراسات الإسلامية، العدد ۵۴، محرم ۱۴۳۳،  
که این متن تنها به توضیح و شرح مبحث اشتراک بسنده  
کرده است.

- کتاب نقش و کارکرد/ اشتراک معنوی و سیاق  
در دانش وجوه قرآن و ترجمه های فارسی قرآن، اعظم  
پرچم و نصرالله شاملی، اصفهان، پیام علوی، ۱۳۹۱،  
است که در این کتاب پس از توضیحاتی در باب  
اشتراک، شاهد مثال‌هایی درباره وجوه در قرآن آورده  
شده است.

- مقاله «حکمت تفاوت اسلوب‌های بیانی در  
آیات مشابه»، فتحیه فتاحی‌زاده و زهره اهورکی (پاییز  
و زمستان ۱۳۹۱)، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن،  
شماره اول؛ که در این مقاله به موضوع از نظر بلاغی  
پرداخته نشده و هیچ‌یک از نمونه آیات این مقاله را  
شامل نمی‌شود.

- مقاله «نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت  
در بازنگری آیات متشابه لفظی؛ مطالعه موردی تناسب  
لفظ و معنا»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های  
زبان‌شناختی قرآن، سال سوم، شماره اول، بهار و  
تابستان ۱۳۹۳، پیاپی ۵، ۹۳-۱۱۳، زهرا محققیان و  
اعظم پرچم. نوشتار حاضر تنها به بررسی آیات متشابه  
لفظی در مقوله «اتلاف اللفظ مع المعنی» می‌پردازد.

تفاوتی که این پژوهش با سایر پژوهش‌های  
مشابه دارد در این است که در مقاله حاضر، نویسندگان  
اصل را بر یکسانی معنا و تفاوت در الفاظ قرار داده‌اند؛  
آن‌هم الفاظی که از یک ریشه و معنا هستند، اما در  
اسلوب و ساختاری متفاوت به کار برده شده‌اند؛ به‌طور  
مثال دو آیه: ﴿وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾  
(انبیاء/۷۰) و ﴿فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾

پراکنده شده است که البته در این تحقیق اصطلاح  
«مشابه» یا «متشابه» بر آن نمونه‌ها نهاده شد. این نیز  
گفتنی است که اصطلاح یادشده در این پژوهش در  
مقابل واژه «محکم» - که بار معنایی دیگری دارد -  
نبوده و نیست.

#### پیشینه تحقیق

در باب مشابه لفظی و مسائل مربوط به آن برخی از  
کتاب و مقالات عربی و فارسی نوشته شده که در زیر  
به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

- کتاب دلیل المتشابهات اللفظية في القرآن  
الکریم، محمد بن عبدالله الصغیر، دار طيبة للنشر  
والتوزيع، ۱۹۹۷م، این پژوهش تنها آیات مشابه را به  
ترتیب سور قرآن ذکر کرده است.

- مقاله «پژوهشی درباره آیات متشابه لفظی  
قرآن کریم»، حسینی، بی‌بی زینب و محمدعلی رضایی،  
مطالعات اسلامی (علوم قرآن و حدیث)، سال چهارم،  
شماره پیاپی ۸۱/۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷. در این  
مقاله نگارندگان به مواردی از جمله سیر تاریخی  
نگارش‌ها درباره آیات متشابه لفظی پرداخته و سپس  
نمونه‌هایی را بیان کرده که با نوشته حاضر تفاوت دارد.

- مقاله «قطوف من المتشابه اللفظی فی قصة  
سیدنا موسی علیه الصلاة والسلام»، زکریا علی محمد  
الخضر، مجلة جامعة أم القرى لعلوم الشريعة والدراسات  
الإسلامية، العدد ۵۰، رجب ۱۴۳۱. همان‌گونه که از  
عنوان برمی‌آید، نگارنده تنها به بررسی آیاتی پرداخته  
که به حضرت موسی اختصاص دارد.

- مقاله «صور المشترك اللفظی فی القرآن»، زید  
بن علی بن مهدی مهارش، مجلة جامعة أم القرى لعلوم

(صافات/۹۸) در این مقال مورد بحث قرار نمی‌گیرند؛ چرا که دو لفظ «أخسر» و «أسفل» از دو ریشه و معنای متفاوت هستند و این دقیقاً همان چیزی است که در تحقیقات گذشته مورد غفلت واقع شده است و این امر سختی کار را دوچندان می‌کند.

روش کار این پژوهش بدین صورت است که ابتدا دو آیه مشابه را همراه با ترجمه (از فولادوند) ذکر کرده و سپس با توجه به مباحث علم بلاغت، مباحث صرفی و نحوی، تفاسیر و گاه آواشناسی، وجوه افتراق و اشتراک آیات را متذکر شده و گاه به نقد و مقایسه دو آیه پرداخته‌ایم. ذکر این نکته اهمیت دارد که در برخی موارد به خاطر آنکه مخاطب در فضای متن و سوره قرار بگیرد، چندین آیه به توالی ذکر شده است.

#### پرسش‌های تحقیق

این پژوهش می‌کوشد برای پرسش‌های زیر پاسخ مناسبی بیابد:

- چرا خداوند متعال در آیات خود از میان این همه الفاظ گوناگون، یک لفظ خاص را برگزیده است؟
- چه چیز سبب شده تا لفظی در یک آیه به یک شکل و در آیه دیگر به گونه‌ای دیگر بیاید و چه عواملی سبب ایجاد چنین تفاوت‌هایی شده است؟
- صوت و نغمه برخاسته از حروف نیز تأثیری در انتخاب واژگان و اسلوب از سوی پروردگار داشته است؟
- آنچه در اینجا بیانش ضرورت دارد این است که با عنایت به ماهیت پژوهش حاضر و به منظور پرهیز از درهم‌آمیختگی عنوان مقاله با سایر اصطلاحات حوزه

معنا، قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است برخی از اصطلاحات مربوط به تحقیق با رعایت اختصار توضیح داده شود تا به فهم متن کمک نماید.

#### آیات مشابه و اصطلاحات مرتبط با آن

اشتراک لفظی: به الفاظی که دارای معنای متعدد باشند مشترک لفظی می‌گویند، مانند لفظ «عین» که هم بر چشم و هم بر چشمه و معنای دیگر دلالت دارد (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۰۰/۱-۲۰۱).

اشتراک معنوی: لفظی است که معنای آن متعدد است ولی دارای وضع متعدد نیست و افراد و مصادیق آن دارای معنای واحد و مشترک‌اند مانند جسم که بر آسمان، زمین، انسان و سایر اجسام اطلاق می‌شود؛ زیرا همه اینها در معنای جسم بودن مشترک هستند. برای نمونه برای کلمه «أرض» در جاهای مختلف قرآن کریم، این معنای یاد شده است: جنت، شام، مدینه، مصر، سرزمین اسلام، سرزمین تیه (محل سرگردانی بنی‌اسرائیل)، زمین قیامت (طیب‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۲).

چندمعنایی: «در زبان تنها با واژه‌های مختلف که دارای معنای گوناگون هستند، سر و کار نداریم بلکه به بعضی واژه‌ها برمی‌خوریم که به خودی خود از چند معنی برخوردار هستند. این مسأله را چندمعنایی و چنین کلماتی را چندمعنی<sup>۲</sup> می‌نامیم» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۱۵). با این توضیح این سؤال پیش می‌آید: تفاوت اشتراک لفظی و چندمعنایی در چیست؟ در پاسخ باید گفت: «در اشتراک لفظی، صرفاً یک معنا از یک واژه مدنظر است درحالی‌که در چندمعنایی تمامی معنای یک

نسبت به یکدیگر به کار گرفته شدند؛ ضمن آنکه در برخی موارد دیدگاه صرفی- نحوی، تفسیری و آوایی نیز در تحلیل دخالت داده شده است.

#### ۱. زیبایی‌شناسی مصدر و صفت مشبیه

در دو آیه زیر به مقایسه دو نوع اسم (مصدر و صفت مشبیه) پرداخته شده است. در تعریف مصدر باید گفت: مصدر لفظی است که بر عملی دلالت دارد، اما خالی از زمان است (یعقوب، باب المیم، ۱۳۸۳: ۶۲۶)؛ مثلاً در مصدر «خوایدن»، زمان، شخص، تعداد و یا حتی جنس مطرح نیست. صفت مشبیه نیز، اسمی است که بر ثبوت صفت در شخص دلالت می‌کند (همان: ۴۱۸).

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَيُّهُ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ (زخرف/۲۶) و چون ابراهیم به [نا] پدری خود و قومش گفت: «من واقعاً از آنچه می‌پرستید بیزارم.»

﴿قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَنتُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَأَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِننِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام/۱۹) بگو: «گواهی چه کسی از همه برتر است؟» بگو: «خدا میان من و شما گواه است؛ و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم. آیا واقعاً شما گواهی می‌دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری است؟» بگو: «من گواهی نمی‌دهم.» بگو: «او تنها معبودی یگانه است و بی‌تردید من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید بیزارم.»

﴿براء﴾ مصدر (بریء) است (صافی، ۱۴۱۸: ۸۰/۲۵)

واژه می‌تواند مدنظر باشد. برای نمونه واژه «بادیه» مشترک لفظی بین چند معناست که قصد هر یک از آنها از این واژه بلامانع است، ولی قصد همه آن معانی در آن واحد از آن واژه امکان‌پذیر نیست؛ اما در چندمعنایی تصور همه معانی در آن واحد بلامانع است» (نهیات، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

وجوه و نظایر: بدین معناست که واژه واحدی در چند جای قرآن به یک لفظ و یک حرکت آمده است ولی در هر جا معنایی غیر از معنای دیگر دارد. اگر لفظی در یک جا و همان لفظ در جای دیگری آمده باشد «نظایر» گویند و تفسیر هر واژه به معنای غیر از معنی دیگر «وجوه» نام دارد (عو، ۱۳۸۱: ۵). بحث وجوه و نظایر از طرفی با اشتراک لفظی هم پیوند دارد و برخی آن را همان اشتراک لفظی می‌نامند، یعنی اتحاد لفظ و تعدد معنا (همان: سه).

آنچه درباره آیات مشابه در اینجا باید ذکر شود این است که مشابه در قرآن بر دو نوع است: ۱. مشابه معنوی: در مقابل محکم است که مراد از آن جملات پیچیده و مبهم است؛ ۲. مشابه لفظی: آیاتی که در قرآن تکرار شده و الفاظ آن در بیشتر موارد یکسان است، اما در برخی از آنها زیادی یا نقص، تقدیم یا تأخیر و مانند اینهاست (زید، ۲۰۱۰م: ۳۳)، پس آیات مشابه لفظی آن دسته از آیاتی هستند که یک موضوع را با الفاظی مشابه بیان می‌کنند؛ اما چینش و گزینش الفاظ با یکدیگر تفاوت دارد.

با توجه به توضیحات ذکر شده و در پرتو آنچه گفته شد، این تحقیق درصدد آن است که از منظر بلاغی تعدادی از نمونه‌های قرآنی را بررسی و تحلیل نماید که ساختار و واژگان مشابهی دارند، اما با قدری تفاوت

قومش به جز خدا را عبادت می‌کنند، در آیه دوم برائت از شرک است و تفاوت فراوانی میان شرک و عبادت غیر خدا وجود دارد؛ عبادت غیر خدا جامع‌تر است و دایره شمول بیشتری به نسبت شرک دارد (خالدی، ۲۰۰۰م: ۲۹۳). گفتنی است کلمه «براء» تنها یک بار در قرآن و در این سوره و آیه آمده است.

گذشته از همه این موارد، در هر زبان، آواها با معنا ارتباط دارند. گفته شده آواها امواج قابل حسی هستند که در فضا حرکت می‌کنند و بعد از اندکی از بین می‌روند و قسمت اعظم آنها بسته به شدت نوسانشان در گوش می‌مانند و دلالت‌هایی از جمله شادی و اندوه، خبر یا اثنا (نهی، امر و...) به همراه دارند (صغیر، ۲۰۰۰م: ۱۴). بنابراین اگر بخواهیم از نظر آوایی به بررسی این دو کلمه بپردازیم باید بگوییم: واژه‌های درخشان «أ» و «آ» برای بیان صداهای بلند، هیاهو و همه‌مه به کار می‌روند و واژه‌های روشن «ای» و «ا» در مجموع لطیف‌تر، زیرتر و سبک‌تر از واژه‌های بم (أ، آ، ا، او) هستند. ضمن آنکه واج‌های «أ» و «آ» با توصیف اندیشه‌ها و احساساتی در تناسب هستند که در زمان تجلی آنها، صدا اوج می‌گیرد (قویمی، ۱۳۸۳: ۲۷-۳۳)؛ در نتیجه واژه «آ» در کلمه «براء» به نوعی فریاد گوینده و عصبانیت حضرت ابراهیم را به گوش می‌رساند و تداعی‌گر اندوه و افسوس آن حضرت است که البته در نمونه آیه دوم چنین چیزی دیده نمی‌شود.

## ۲. زیبایی‌شناسی فعل و مصدر

در دو آیه زیر به تفاوت میان فعل و مصدر پرداخته شده است. فعل، کلمه‌ای است که دلالت بر عملی دارد و زمان نیز در آن دخیل است (یعقوب، باب الفاء، ۱۳۸۳: ۴۸۸)

که «صفت مشبهه‌اش «بری» می‌شود که برای مبالغه به جای «بری»، «براء» را به کار برده، همچنان که وقتی بخواهیم در عدالت کسی مبالغه کنیم می‌گوییم فلانی عین عدالت است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۱/۱۸-۱۴۲)؛ در این صورت به جای آنکه بگوییم: «فلان عادل جداً»، می‌گوییم: «فلان عدل» که مصدر «عدل» به جای عبارت «عادل جدا» آمده است. از سویی دیگر و بر طبق نظر اهل فن، صفت مشبهه بر ثبوت دلالت دارد (عکاشه، ۲۰۰۵م: ۷۶). در پرتو این شناخت، وصف به وسیله مصدر، قوی‌تر از وصف با صفتی چون صفت مشبهه است و یکی از دلایل آن می‌تواند این باشد که در مصدر، تعداد و جنس مورد توجه نیست (همان: ۷۰) دیگر اینکه مصدر محدود به زمان خاص هم نمی‌باشد.

با بررسی نمونه آیه سوره زخرف و دیگر آیه‌های آن مشخص می‌گردد که آیه مورد نظر در مقام انذار و هشدار دادن بشر است. با توجه به آیات قبل (۲۳-۲۵)، گفت‌وگویی میان حضرت ابراهیم و کافران صورت می‌گیرد که در این گفت‌وگو حضرت تأکید می‌ورزد که به هیچ وجه به خدایان آنها روی نخواهد آورد و در آیه مورد نظر نیز با آوردن واژه «براء» بر این موضوع تأکید بیشتری می‌ورزد و در آیات بعد نیز با بیان موضوع توحید و تأکید بیشتر بر آن، بر این بی‌زاری خود صحنه می‌گذارد. این آیه در مقابل آباء و گذشتگان و احتجاج در برابر تقالید کورکورانه آنان است که سرسختانه به عبادت بت‌ها روی آورده بودند و با خداوند عناد می‌ورزیدند، پس مسلم است که باید از شدت بیشتری در مقایسه با آیه دوم برخوردار باشد.

اگر در آیه نخست، برائت از آن چیزی است که

است بین کسانی که در آینده دروغ پیشه کنند با کسانی که دروغ سرتاسر وجودشان را در برگرفته و به‌نوعی در دروغ غوطه‌ور هستند.

ذکر یک نکته در اینجا اهمیت دارد و آن اینکه در تولید حرف باء، هوا ابتدا از حنجره می‌گذرد و تارهای صوتی را به حرکت در می‌آورد، سپس از حلق می‌گذرد و به دهان می‌رسد و با بسته شدن کامل لب‌ها این هوا در دهان حبس می‌شود. وقتی که لب‌ها ناگهان باز شدند، صدای انفجاری به نام «باء» شنیده می‌شود (انبس، ۱۳۷۴: ۴۴) و این حرف «باء» از حروف مجهوره<sup>۳</sup>، انسدادی، انفجاری<sup>۴</sup> و شدید است که بر صلابت و درشتی دلالت دارد. ابن جنی چنین گفته است که صدای «باء» به خاطر شدت و صلابت شبیه زدن دست بر روی زمین است (ابن جنی، ۱۹۹۰: ۱۶۳/۲)؛ بنابراین با وجود این ویژگی‌ها و نیز با توجه به سکون و سکوتی که در آخر آیه با توجه به قاعده وقف به وجود می‌آید، می‌توان از کلمه «تکذیب»، شدت تکذیب مشرکان را برداشت نمود.

ناگفته نماند با توجه به آیات همجوار دو نمونه قرآنی، رعایت فواصل آیات و هم‌آوایی با آنها نیز می‌تواند یکی از دلایل انتخاب این کلمات باشد؛ افعال آخر چند آیه متوالی سوره انشقاق بدین ترتیب است: «لا یؤمنون، لا یسجدون، یکذبون، یوعون». این هماهنگی در آیات سوره بروج نیز به چشم می‌خورد مانند: «حمید، شهید، حریق، کبیر، شدید، یعید، مجید، یرید، تکذیب، محیط». لذا افزون بر آنچه گفته شد رعایت توازن صوتی نیز مورد نظر خداوند متعال بوده است.

اما همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد در مصدر، زمان مطرح نیست.

﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ﴾ (انشقاق/ ۲۰-۲۲)  
 پس چرا آنان باور نمی‌دارند؟ \* و چون بر آنان قرآن تلاوت می‌شود چهره بر خاک نمی‌سایند؟ \* [نه!] بلکه آنان که کفر ورزیده‌اند، تکذیب می‌کنند.  
 ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ \*﴾  
 بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ (بروج/ ۱۷-۱۹) آیا حدیث [آن] سپاهیان \* فرعون و ثمود بر تو آمد؟ \* [نه]، بلکه آنان که کافر شده‌اند در تکذیب‌اند.

سوره انشقاق درباره وعید و تهدیدهای آخرت سخن می‌گوید و از حوادثی سخن می‌راند که هنوز به وقوع نپیوسته و در آینده اتفاق می‌افتد و آنها آن را تکذیب می‌کنند که جز خداوند آن را نمی‌داند پس این مفهوم را با لفظ یکذبون که به‌نوعی دلالت بر مستقبل دارد مناسب می‌آورد. کاربست واژه (إذا) نیز بر دلالت معنایی برای آینده تأکید می‌ورزد. این در حالی است که سوره بروج که در آیه ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ﴾ (۱۷) فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸) حکایتی از اقوام و اعمال امت‌های گذشته است که پیامبران را انکار و تکذیب کردند و همواره در عنادشان استمرار داشتند؛ لذا خداوند سبحان این معنی را با مصدر (فی تکذیب) به مخاطب القا نموده است (غرناطی، بی‌تا: ۵۰۵). دیگر اینکه آوردن تکذیب به‌صورت نکره، دلالت بر بزرگی و تهویل امر دارد (درویش، ۱۴۱۵: ۴۳۶/۱۰). «مراد از ظرف قرار دادن تکذیب و گفتن اینکه کفار در ظرف تکذیب قرار دارند، همان اصرار ورزیدن آنان بر تکذیب است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۱/۲۰). به هر روی فرق

3. Voiced Consonants  
 4. plosive

## ۳. زیبایی‌شناسی جمله اسمیه و فعلیه

من سفاهتی نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم \* پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.»

همان‌گونه که دیده می‌شود در آیه ۶۲ سوره اعراف خداوند متعال از جمله فعلیه استفاده نموده و در چند آیه بعد، از جمله اسمیه و این تفاوت در صورتی است که معنای دو آیه مشابه یکدیگر است. پس دلیل استفاده متفاوت از اسم و فعل چیست؟ در آیات منتهی به آیه ۶۲ سوره اعراف، سخن از داستان حضرت نوح به میان آمده و به دنبال آن و در چند آیه بعد، از داستان حضرت هود سخن گفته شده است.

پروردگار در داستان حضرت نوح از جمله فعلیه استفاده کرده؛ زیرا از رهگذر تجدد زمانی موجود در فعل خواسته بگوید: حضرت نوح هر لحظه و هر ساعت دعوت خود را شبانه‌روز برای مردم تکرار می‌کرد تا شاید آنان به راست درآیند. پروردگار در بیان داستان حضرت هود علیه‌السلام، از جمله اسمیه استفاده کرده تا به مخاطب القا کند آن حضرت، قوم خود و مردم را همواره دعوت به پرستش می‌کرد (صافی، ۱۴۱۸: ۴۵۴/۸؛ درویش، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۳)؛ بنابراین در آیه اول که با فعل مضارع ارائه شده، تجدد و پیوستگی (گاه‌به‌گاه) امر دعوت مدنظر بوده است اما در نمونه دوم هرچند حضرت هود مانند تمام پیغمبران الهی ناصح بودند، با این‌همه این صفت بنا به موقعیت قوم او به صورت مداوم انجام می‌پذیرفت؛ بنابراین اقتضای حال و مقام ایجاب می‌کرد تا در اینجا از جمله اسمیه استفاده شود تا از رهگذر آن، ثبوت، دوام و استمرار عمل حضرت هود را به مخاطب القا نماید.

در آیات زیر نیز اسلوب یادشده را می‌توان

استفاده از عبارات، جملات اسمیه یا فعلیه در مفهوم و برداشتی که از متن می‌شود تأثیر زیادی دارد. نمونه آن را در آیات زیر می‌بینیم:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ \* قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أَلْبَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۵۹-۶۲)؛ «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم \* سران قومش گفتند: واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم \* گفت: «ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم \* پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندر زتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.»

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ \* قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أَلْبَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف/۶۵-۶۸)؛ «و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]؛ گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، پس آیا پرهیزگاری نمی‌کنید؟ \* سران قومش که کافر بودند گفتند: در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم و جداً تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم \* گفت: ای قوم من، در



بیشتری دارد (سامرائی، ۲۰۰۷م: ۹). «نجاح» در این دو عبارت «زید ناجح» و «نجح زید» یکسان نبوده بلکه جمله اول قوی‌تر است؛ چرا که در فعل دلالت بر زمان متغیر و متجدد وجود دارد (یعقوب، ۱۳۸۹: ۲۴۸)؛ بنابراین دلالت اسم، قوی‌تر از فعل است؛ اسم، مفید معنای ثبوت در همه زمان‌ها چه اکنون و چه در آینده است. توصیف کردن به وسیله فعل از آنجا که به دلیل اختلاف در زمان و مقید بودن به زمان از بین می‌رود، پس غیرثابت و ناپایدار است. وقتی می‌گوییم «لا تجد أكثرهم شاکرین» یعنی آنها را هیچ وقت (حال و آینده) شکرگزار نمی‌یابی. درحالی‌که فعل دلالت بر زمان خاصی دارد و در اینجا که فعل مضارع است و دلالت بر زمان حال دارد؛ همچنان که این موضوع در دو واژه «ناصح» و «أنصح» نیز صدق می‌کرد.

نکته دیگر اینکه کلمات پایانی آیات نیز در هر دو آیه جای تأمل دارد. آیات ۱۸ تا ۲۴ سوره اعراف با اسم‌های: «أجمعین، ظالمین، خالدین، ناصحین، مبین، خاسرین، إلی حین» و آیات ۶۲ و ۶۳ سوره غافر با فعل‌های «تؤفکون و یجحدون» پایان می‌پذیرد. این است که باید گفت به نظر می‌آید حضرت حق افزون بر آن مفاهیمی که خواسته به مخاطب القا نماید، نگاهی به جانب ریتم و موسیقی متن نیز داشته است.

آیات زیر نیز همین اسلوب را دنبال می‌کنند:

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» (هود/۱۱۷) و «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص/۵۹)

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»

مشاهده کرد. در این دو آیه نیز مانند قبل از دو شکل فعل و اسم از یک ریشه استفاده شده است و این در حالی است که هر دو جمله، معنای به ظاهر یکسانی را به ذهن می‌آورد.

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (غافر/۶۱)؛ «خدا [همان] کسی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی‌بخش [قرار داد]. آری، خدا بر مردم بسیار صاحب تفضل است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌دارند.»

«ثُمَّ لَا تَبْتَئُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف/۱۷)؛ «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

لازم به توضیح است اگر مسند، اسم باشد دلالت بر ثبوت دارد و اگر فعل باشد دلالت بر تجدد می‌کند و اگر فعل از نوع مضارع باشد دلالت بر تکرار فعل و وقوع آن پشت سر هم می‌کند؛ به‌عنوان مثال نویسنده کتاب ارزشمند *دلائل الإعجاز و أسرار البلاغة* در جایی آورده است که در سخن خداوند: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» (کهف/۱۸)، کسی در امتناع فعل در اینجا شک نمی‌کند. در جمله «و کلبهم بیسط ذراعیه» این غرض را نمی‌رساند؛ زیرا که فعل تجدد را می‌رساند و اسم، ثبوت صفت را (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۷۴-۱۷۵). از طرفی دیگر اسم فاعل معنای فعل را نیز در برمی‌گیرد (هنداوی، ۲۰۰۲: ۲۲۲)؛ بدین خاطر که فعل مقید به زمان است، اما اسم این‌گونه نیست و تعلق به زمان خاصی ندارد و به همین دلیل شمولیت و ثبوت

(روم/۱۹) و ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَانَّى تُؤَفِّكُونَ﴾ (انعام/۹۵)

#### ۴. زیبایی‌شناسی ادات تأکید

یکی از روش‌هایی که در تثبیت و تقویت یک معنا در ذهن مخاطبان به کار می‌رود تأکید کلام است. این تأکید به‌وسیله روش‌ها و اسالیب متفاوتی ایجاد می‌شود. در آیه ذیل از یکی از این روش‌های تأکید استفاده شده است:

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى \* إِنَّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى \* وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى \* إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي \* إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾ (طه/۱۱-۱۵)؛ «پس چون بدان رسید، ندا داده شد که: ای موسی \* این منم پروردگار تو، پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس «طوی» هستی \* و من تو را برگزیده‌ام، پس بدانچه وحی می‌شود گوش فرا ده \* منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار \* در حقیقت، قیامت فرا رسنده است. می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به [موجب] آنچه می‌کوشد جزا یابد.»

﴿إِنَّ الدِّينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ \* لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ \* إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا

رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (غافر/۵۶-۵۹)؛ «در حقیقت، آنان که درباره نشانه‌های خدا- بی‌آنکه حاجتی بر ایشان آمده باشد- به مجادله برمی‌خیزند در دل‌هایشان جز بزرگنمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست \* قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر [و شکوه‌مندتر] از آفرینش مردم است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند \* و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [نیز] با [مردم] بدکار [یکسان] نیستند؛ چه اندک پند می‌پذیرید \* درحقیقت، رستاخیز قطعاً آمدنی است؛ در آن تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»

تفاوتی که در عبارت آغازین آیه دیده می‌شود، وجود یک «لام» در آیه دوم است. این لام به نام «لام مزحلقة» شناخته می‌شود. توضیح اینکه لام مزحلقة در اصل، لام ابتدا است که جایگاه آن پس از «إِنَّ» بوده، اما از آنجا که دو تأکید پشت سر هم نمی‌آید، لام لغزیده و بر سر خبر می‌آید، به‌همین دلیل به‌عنوان مزحلقة شناخته می‌شود و مبنی بر فتح است (یعقوب، باب اللام، ۱۳۸۳: ۵۶۰). جمله «لا ريبَ فيه» نیز خود دلالتی دیگر بر تأکید جمله است. در سوره طه با توجه به آیات قبل و بعد از این آیه، مشخص می‌شود که مخاطب آیه حضرت موسی علیه‌السلام است؛ بنابراین لزومی به تأکید آوردن به‌مانند آیه دوم نیست؛ چرا که خطاب آیه دوم، منکران و کفار و مشرکانی هستند؛ پس نیاز به تأکید بیشتری در اینجا احساس می‌شود.

هرچند در آیه اول نیز تأکید وجود دارد، اما این تأکید برای آوردن دلیل و تعلیلی است تا عبادت

ایمان نمی‌آوردند و خود دلیلی است بر اینکه خطاب در این آیه متوجه کفار است.

##### ۵. زیبایی‌شناسی قاعده حصر و قصر

از دیگر شیوه‌های تأکید کلام، استفاده از اسلوب قصر و حصر است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (ص/۶۵)؛ «بگو: من فقط هشداردهنده‌ای هستم و جز خدای یگانه قهار معبودی دیگر نیست.»

﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ (نحل/۲۲)؛ «معبود شما معبودی است یگانه. پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان انکارکننده [حق] است و خودشان متکبرند.»

در آیه نخست، شاهد اسلوب قصر (ما+إلا) هستیم، اما آنچه مسلم است این است که معنای دو آیه مشابه یکدیگر است. پرسش اینجاست که چرا خداوند متعال در آیه اول از قاعده بلاغی نفی و استثناء استفاده کرده و در آیه دوم تنها به بیان جمله بسنده نمود و از ادات تأکید استفاده نکرده است؟ در پاسخ باید گفت: در جمله «وَمَا مِنِّي إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» الوهیت را از تمامی خدایان نفی می‌کند و آن را تنها برای خداوند متعال اثبات می‌نماید؛ به عبارت دیگر، خدا بودن را فقط به خدا نسبت داده است. از آنجا که در این آیه سخن از انذار و هشدار است پس مخاطب آیه، مشرکینی هستند که در آیات پیشین یعنی از آیات ۵۵ به بعد، گفت‌وگوهای آنها در دوزخ و وصف حالشان آمده است و در این آیه نیز به صفت «انذار» اشاره می‌کند تا تأکیدی بر همان موضوع باشد و خداوند در تأکید این آیه، آیه بعد را

خداوند که در آیه قبل به آن امر شده است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾، برای مخاطب ملموس‌تر باشد و خطاب به کسانی است که رستاخیز و قیامت را انکار می‌کنند.

«إن» از ادات تأکید است و عمل آن تأکید مضمون جمله یا خبر است. مثلاً وقتی بگوییم: «إن الحياة جهاد» گویا جمله را دو مرتبه آورده‌ایم: «الحياة جهاد، الحياة جهاد». اگر لام را هم بر جمله وارد کرده و بگوییم: «إن الحياة لجهاد» معنی تأکید را اضافه کرده و به منزله این است که جمله را سه مرتبه بیان کردیم که وجود این حروف [لام مزحلقة] باعث ایجاز و اقتصاد در الفاظ جمله می‌شود (عتیق، ۲۰۰۹م: ۵۵).

گفتنی است مباحثی که در سوره غافر مطرح می‌شود عبارت‌اند از: دعوت به توحید، تحدی مخالفان و معارضان قرآن، دلایل نزول قرآن که تنها کافران آن را انکار می‌کنند و جدال با آنها و موعظه کردن ایشان و نیز عده و وعیدهای خداوند و روز قیامت (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۳/۲۴). مفسران یکی از پیام‌های این آیه را چنین معرفی می‌کنند: «در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت، شما با قاطعیت پیام حق را بگویید» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲۷۸/۸). پس با وجود این تفاسیل و قرائت سوره و با توجه به آنچه در گذشته مطرح شد دال بر اینکه تأکید، زمانی می‌آید که مخاطب در شک و انکار باشد دریافت می‌شود که وجود «إن، جمله اسمیه، لام مزحلقة و لاریب» دلیلی بر این است که مخاطب آیه منکران و کفار و مشرکانی هستند که معاد را انکار می‌کنند؛ آنان برانگیخته شدن در قیامت را امری عجیب و نشدنی می‌پنداشتند. این آیه در مقام تأکید بر وقوع قیامت است؛ زیرا در ادامه آیه می‌فرماید بیشتر مردم

آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید. پس به خوبی صرف نظر کن.»

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۷۳)؛ «و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و هرگاه که می‌گوید: باش، بی‌درنگ موجود شود؛ سخنش راست است؛ و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروایی از آن اوست؛ داننده غیب و شهود است؛ و اوست حکیم آگاه.»

آیه اول درباره کسانی است که پیامبران را تکذیب می‌کردند، همان‌گونه که از تأکیدات بعد از آن هم برمی‌آید (إِنَّ جَمَلَهُ اسْمِيهِ، لام مزحلقه) و این در حالی است که دومین آیه خالی از تأکید است. همچنین آیه زیر نیز از نمونه این آیات است:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت/۶۴)؛ «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند.»

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَإِنَّ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ (محمد/۳۶)؛ «زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید [خدا] پاداش شما را می‌دهد و امواتان را [در عوض] نمی‌خواهد.»

باید به این نکته اشاره کنیم قصر به «إنما» و «الّا» در کارکرد یکسان نیستند و مترادف یکدیگر به کار نمی‌روند. قصر «إنما» در جایی به کار گرفته می‌شود که مخاطب نسبت به مسأله جاهل نیست و

می‌آورد و پروردگار را با صفات رب، عزیز و غفار بودن توصیف می‌کند: ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾

آیه دوم که به صورت ساده و بدون تأکید آمده است خطاب به مؤمنان است (خطیب، ۱۴۲۴ق: ۲۸۳/۷). آیات قبل خطاب به مشرکین است و در این آیه خداوند متعال کلام‌های قبلی خود را ثابت می‌کند و بر آنها احتجاج می‌آورد و از آنها نتیجه‌گیری می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۰۱/۲). بنا بر آنچه گفته شد مؤمنان که به منزله عالم هستند نیازی به تأکید ندارند؛ زیرا در آیات قبل، از نعمت‌های خداوند به‌وفور یاد شده است و با وجود این همه نعمت نیازی به تأکید در این آیه احساس نشده است. برای درک بیشتر این مطلب باید بگوییم جمله‌ای که برای یک فرد بی‌اطلاع و به اصطلاح خالی‌الذهن آورده می‌شود با جمله‌ای که برای یک فرد منکر به کار برده می‌شود تفاوت دارد؛ مانند اینکه ممکن است ما یک کودک تازه به سن تکلیف رسیده را که هنوز اطلاعی درباره دین و امر روزه‌داری ندارد تنها با گفتن جمله روزه بر تو واجب است قانع کنیم، اما به کسی که منکر این امر است قطعاً نمی‌توانیم با این شیوه، او را متقاعد ساخته و باید از چند تأکید استفاده کنیم. البته این نکته را هم باید افزود که با توجه به آیات قبل یعنی از آیه ۱۹ تا ۲۲ آیات با جمله اسمیه متشکل از مبتدا و خبر و از نوع ابتدایی و با لحنی آرام و ملایم آورده شده‌اند.

در آیات زیر نیز این اسلوب مشاهده می‌شود:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (حجر/۸۵)؛ «و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان

سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشنهاد کرد بیا تا بر سر پرستش خدایان مصلحه‌ای کنیم، یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را. خدای تعالی در پاسخشان عین سخن آنان را تکرار کرد؛ آنها گفته بودند یک سال تو خدایان ما را عبادت کن در پاسخ فرمود: ﴿لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ آنها گفته بودند «و یک سال ما خدای تو را»، در پاسخ فرمود ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبُدُ﴾ آنها گفته بودند «باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن» در پاسخ فرمود: ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَّدتُّمْ﴾ آنها گفته بودند «و یک سال ما خدای تو را» در پاسخشان فرمود: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٍ﴾ (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۴۸/۲۰).

آنچه در اینجا بایسته امعان نظر است آن است که جمله، جمله اسمیه است و تقدیم مسندلیه، تخصیص آن به خبر را می‌رساند، مانند عبارت «ما أنا قلتُ هذا» یعنی فقط من نگفتم. مفهوم عبارت در وهله دوم این است که لزوماً کسی دیگر گفته است. تقدیم، سبب نفی فعل از متکلم است و اثبات آن برای دیگری. تقدیم سبب اختصاص است همراه با اثبات برای دیگری مانند «ما أنا قلتُ هذا» یعنی تنها من نگفتم و نمی‌توان گفت: «ما أنا قلتُ هذا ولا غیری». پس تقدیم نشانگر حصر است (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۶۴). در واقع یعنی فقط من آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم، ممکن است دیگران پرستش کنند. علاوه بر بحث تخصیص و حصر که در این آیه وجود دارد، نیم‌نگاهی نیز می‌توان به مبحث پیشین (ثبوت در اسم و حدوث در فعل) داشت.

درستی آن را رد نمی‌کند؛ اما خبر با نفی و استثناء در زمانی است که حکم برای مخاطب مجهول باشد و مخاطب مطلب را انکار کرده و در آن شک دارد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۳۲۸-۳۳۵). چنان‌که صاحب بغیة الإيضاح فی تلخیص المفتاح فی علوم البلاغة می‌نویسد: «إنما» متضمن معنای «ما و إلا» است اما مترادف یکدیگر نیستند (صعیدی، ۲۰۰۰م: ۱۱/۲).

توضیح بیشتر اینکه «إنما» برای اثبات چیزی است که بعد از آن ذکر می‌شود. با توجه به آیات سابق سوره عنکبوت نیز می‌توان فهمید که خطاب در این آیه به مشرکان است. لذا قصر به نوع دوم (نفی و استثناء) در مقایسه با قصر به «إنما» از مبالغه بیشتری برخوردار است. پس در آیه اول تأکید بیشتری به کار رفته است. این انحصار را با ادوات تأکیدی چون حرف «إن» و حرف «لام» و ضمیر فصل «هی» و آوردن مطلب را با جمله اسمیه تأکید نموده است. در سوره (محمد) با وجود آنکه خطاب به مؤمنان است، اما این تأکید به خاطر ذمّ دنیا و تحریک مؤمنان برای دوری هر چه بیشتر از دنیا و متاع آن است.

۶. زیبایی‌شناسی تقدیم و تأخیر مسندلیه دو آیه زیر از معانی یکسانی برخوردارند؛ همچنین الفاظ به‌کاررفته در آن نیز از یک ریشه هستند.

﴿لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ (کافرون/۲)؛ «آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم.»  
 ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَّدتُّمْ﴾ (کافرون/۴)؛ «و نه آنچه پرستید من می‌پرستم.»

از امام صادق علیه‌السلام درباره تکرار در این آیات پرسیده شد و حضرت فرمود: سبب نزول این

ظاهر حال مخاطب و موقعیت سخن توجهی ویژه داشته است و البته توجه به این امور، موجب تشخیص و برجستگی کلام مورد بحث و تنوع در دخالت‌دهی واژگان و ساختار گشته است.

۳. بهره‌گیری از اسلوب‌های گوناگون و شیوه‌های متعدد در القای مفاهیم مورد نظر، موجب گشته مخاطب در متن دخالت داده شود و برای دریافت معنا و مراد مورد نظر صاحب سخن، اندیشه نماید. دیگر اینکه القاگر این نکته است که خداوند سبحان خواسته از رهگذر تنوع‌بخشی به ساختار سخن، اهمیت موضوع را به‌گونه‌ای دیگر نشان دهد و مطلبی بر مطالب پیشین بیفزاید.

۴. بررسی نشان از آن دارد که فضای کلی سوره و پیوند آیات با قبل و بعد از خود، در گزینش و چینش واژگان نقش محوری داشته و به تقدیم و تأخیر، حذف، نکره و معرفه آوردن واژگان و... ختم شده است که در نهایت زایش گفتاری را در پی داشته است. توجه به ریتم و موسیقی متن به قصد تأثیرگذاری بر مخاطب نیز در استفاده از اسلوب‌های گوناگون و ساخت‌های متفاوت کلامی نقشی مهم داشته است.

به‌کارگیری فعل «أعبد» در آیه اول نشان از استمرار دارد در حالی که وجود اسم (عابد) دلالت بر ثبات دارد.

﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ یعنی نمی‌پرستم خدایانی را که شما در امروز و در این حال می‌پرستید (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۲/۲۷). در ترجمه تفسیر مجمع‌البیان معنی این آیه بدین صورت آمده است: ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾ و من عبادت‌کننده نیستم بت‌هایی را که شما عبادت می‌کنید در آینده و بعد از امروز (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۲/۲۷). جمله «لا أعبد» نفی استقبالی است؛ برای اینکه حرف «لا» مخصوص نفی آینده است، همچنان که حرف «ما» برای نفی حال است و معنای آیه این است که من ابداً نمی‌پرستم آنچه را که شما بت‌پرستان امروز می‌پرستید» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۴۵/۲۰). در این آیه فعل (عمل پرستیدن) نفی شده است و آیه دوم در حقیقت تأکیدی برای آیه اول است اما با تأکید بیشتر.

#### بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

۱. سیاق و مقتضای حال در کلام نقش انکارناشدنی دارند؛ حضرت حق، برای هر مفهومی خاص، از تعبیری خاص استفاده کرده است که ظرافت در انتخاب، گزینش و کار بست نوع تعبیر، به اعجاز بیانی ختم شده و حکایت از توانش زبانی صاحب متن و غیر قابل‌تحدی بودن آن دارد.

۲. در پس تغییر جزئی آیات مشابه و همانند، معانی ژرف و حکمتی عمیق نهفته است و نشان از این مسأله دارد که صاحب سخن، به موضوع بافت متن و

#### منابع

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- ابن الزبیر الثقفی الغرناطی، ابوجعفر احمد بن ابراهیم (بی‌تا). ملاک التأویل القاطع بذوی الإلحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۹۹۰). الخصائص. تحقیق

- محمدهلی نجار. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. محقق: محمدعبدالسلام عبدالشافی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- انیس، ابراهیم (۱۳۷۴). *آواشناسی زبان عربی*. ترجمه ابوالفضل علامی میانجی و صفر سفیدرو. واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی سازمان اوقاف و امور خیریه: اسوه.
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مرکز.
- التفنازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۱۱). *مختصر المعانی*. قم: دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵). *المطول شرح تلخیص المفتاح*. تعلیق احمد عزو عنایة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الجرجانی، ابوبکر عبدالقاهرین عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۴). *دلائل الإعجاز*. تعلیق محمود محمد شاکر. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- الخالدي، صلاح عبدالفتاح (۲۰۰۰). *إعجاز القرآن البياني و دلائل مصدره الرباني*. عمان: دار عمار.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفكر العربی.
- درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵). *اعراب القرآن الکریم و بیانه*. حمص: الإرشاد.
- الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۹۸۸). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم.
- بیروت: دارالجيل.
- الزمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأويل*. مصحح: حسين احمد مصطفى. بیروت: دار الكتاب العربی.
- الزید، ابراهیم بن عبدالعزيز (۲۰۱۰). *البلاغة القرآنية فی آلیات المتشابهات من خلال کتاب ملاک التأویل لابن زبیر الغرناطی*. الرياض: دار كنوز اشبیلیا.
- السامرائی، فاضل صالح (۲۰۱۰). *معانی الأبنیة فی العربية*. عمان: دار عمار.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی*. تهران: کومش.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۰). *الإتقان فی علوم القرآن*. بی‌جا: فخر دین.
- صافی، محمود (۱۴۱۸). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*. دمشق: دار الرشید.
- الصعیدی، عبدالمتعال (۲۰۰۰). *بغیة الإيضاح فی تلخیص المفتاح فی علوم البلاغة*. القاهرة: مكتبة الآداب.
- الصغیر، محمدحسین علی (۲۰۰۰). *الصوت اللغوی فی القرآن*. بیروت: دارالمؤرخ العربی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. مترجم: محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*. مترجم: نوری همدانی و دیگران. تهران: بی‌نا.
- طبیب‌حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۹). *چندمعنایی در*

- قرآن کریم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عتیق، عبدالعزیز (۲۰۰۹). *فی البلاغة العربية علم المعانی*. بیروت: دارالنهضة العربية.
- عکاشه، محمود (۲۰۰۵). *التحلیل اللغوی فی ضوء علم الدلالة*. مصر: دارالنشر للجامعات.
- العوّا، سلوی محمد (۱۳۸۱). *بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم*. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: به نشر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قویمی، مهوش (۱۳۸۳). *آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث*. تهران: هرمس.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*.
- نویسنده: جمعی از نویسندگان. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- نهرات، احمد؛ محمدیان، عباد (پاییز و زمستان ۱۳۹۲). «نگرشی به نظام چندمعنایی در قرآن کریم». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. سال دوم. شماره دوم. ۱۱۹-۱۳۷.
- الهاشمی، احمد (۱۳۸۱). *جواهر البلاغة*. قم: واریان.
- هنداو، عبدالحمید أحمد یوسف (۲۰۰۲). *الإعجاز الصرفی فی القرآن الکریم دراسة نظریة تطبیقیة التوظیف البلاغی لصیغة الكلمة*. صیدا بیروت: المكتبة العصرية.
- یعقوب، ایمیل بدیع (۱۳۸۳). *موسوعة النحو و الصرف و الاعراب*. قم: انتشارات استقلال.